

تأثیر اندیشه‌های نوسلفیسم بر روند فکری - ایدئولوژیک القاعده

محمد محمودیان*

چکیده

مقاله حاضر تلاش دارد ضمن بازخوانی آرا و اندیشه‌های مکتب نوسلفی و بیان تفاوت‌های آن با مکتب فکری وهابی، سلفی سنتی و سلفی اصلاح‌طلب، میزان تأثیرگذاری آن بر روند فکری تشکیلات القاعده را مورد بررسی و کنکاش قرار دهد. بررسی‌ها دلالت بر این دارد که تشکیلات القاعده در جهان عرب و غیر جهان عرب، از اندیشه‌ها و آرای مکتب نوسلفی تأثیر مستقیم پذیرفته و بر اساس آموزه‌های این مکتب اعتقادی، اقدامات عملی و جهت‌گیری‌های رادیکال خود را استوار ساخته است؛ به عبارت دیگر، اگر تأثیرپذیری عمیق تشکیلات یادشده از اعتقادات و اصول فکری نوسلفیسم نبود، القاعده هرگز نمی‌توانست دست به چنین سطحی از

* پژوهشگر مسائل خاورمیانه (mahmoudian17@hotmail.com)

این مقاله برگرفته از رساله دکترای نگارنده با عنوان “Effects of Politico-Religious Thought of Neo-Salafism on the Formation of Al-Qaeda” است.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۰

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۱۴-۷۹.

خشونت در کشتن مردم بی‌گناه، چه مسلمان و چه غیر مسلمان بزند. شکل‌گیری روند فکری القاعده از اندیشه‌ها و اعتقادات مکتب نوسلفی تأثیر پذیرفته و این اندیشه تا اندازه‌ی زیادی منافع جمهوری اسلامی ایران را در منطقه با چالش مواجه می‌سازد.

واژگان کلیدی: القاعده، ابن تیمیّه، ابوعلی المودودی، سلف‌گرایی، سید قطب، وهابیت سیاسی.

مقدمه

نزدیک به دو دهه است که از زمان پایه‌ریزی و تأسیس سازمان یا تشکیلات القاعده می‌گذرد و اکنون کمتر کسی را در سراسر جهان می‌توان یافت که حداقل با نام این گروه آشنا نباشد. سازمانی که در کوتاه‌ترین زمان ممکن، توانست به بسط فکری - تشکیلاتی خود، نه تنها در جهان عرب بلکه در سراسر گیتی دست یازد.

این سازمان در سال ۱۹۸۸ میلادی در پیشاور پاکستان از دفتر خدمات «بیت الانصار» که وظیفه پشتیبانی و لجستیک مجاهدان افغانی و عرب‌های افغان را به عهده داشت، تجلی بیرونی یافت. از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۵ حوزه فعالیت این سازمان، بیشتر در افغانستان و سودان بود. اما از سال ۱۹۹۵ به بعد و هم‌زمان با انفجارهای شهر ریاض (۱۹۹۵) و تعدادی انفجارهای دیگر در شرق قاره آفریقا، نام القاعده به تدریج به عنوان تشکیلاتی ترویستی خطرناک که نام اسلام را نیز با خود یدک می‌کشد، بر سر زبان‌ها افتاد و بسیاری از ناظران جریان‌های اسلامی و جامعه‌شناسان سیاسی، تحلیل عمیق فکری و رفتاری این سازمان را در دستورکار خود قرار دادند. القاعده با فارغ شدن از دغدغه‌های جنگ مقدس خود علیه روس‌ها در افغانستان و یارگیری جدید در سطح منطقه و خارج منطقه از میان نیروهای طرفدار خاموش خود، در سال ۱۹۹۸ با تأسیس «جبهه جهانی اسلامی جهاد علیه یهودیان و صلیبیون^۱، وارد فاز جدیدی در دو سطح ایدئولوژیک و عملیاتی شد. به موجب فتوای صادره از سوی این جبهه، کشتن هر امریکایی و هم‌پیمانان نظامی - مدنی آنها بر هر مسلمان، در هر زمان و مکان، واجب است. اوج عظمت تشکیلاتی القاعده و جهانی شدن نام آن، در انفجارهای هم‌زمان

سفارت‌خانه‌های امریکا در نایروبی و دارالسلام در سال ۱۹۹۸ نمود پیدا کرد. این فرایند با انفجار ناو امریکایی S.S.Cool در آب‌های یمن در سال ۲۰۰۰ و حمله انتحاری به مراکز تجاری نیویورک و مقر پنتاگون در شهر واشینگتن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تکمیل شد.

پرسش اساسی قابل طرح، این است که مبانی فکری شکل‌دهنده این تشکیلات و ایدئولوژی‌ای که بر اساس آن حرکت کرده، چیست؟ چه انگیزه فکری - ایدئولوژیکی در این ساختار وجود دارد که توانسته چنین بسیجی از نیروهای رادیکال اهل سنت را سازماندهی و هدایت کند؟ اصول و آراییی که آبشخور اعتقادی این سازمان را شکل داده، کدامند؟ ارتباط این اصول فکری با اندیشه‌های مکتب نوسلفیسم در چیست و اساساً القاعده به چه میزان از این اندیشه‌ها تأثیر پذیرفته است؟ آیا این جریان فکری، خطراتی را برای منافع جمهوری اسلامی ایران در کوتاه‌مدت و بلندمدت، در پی خواهد داشت؟

فرضیه مطرح در این مقاله این است که فرایند فکری - ایدئولوژیک القاعده از اندیشه‌ها و آرای مکتب نوسلفی به همراه عملکرد و نقش عنصر خارجی (سیاست‌های خاورمیانه‌ای امریکا در مداخله در منطقه خاورمیانه و تحقیر مسلمانان و حمایت بی‌حد و حصر از رژیم صهیونیستی) تأثیر مستقیمی پذیرفته است.

منابع و کتب مختلفی به مطالعه سازمان القاعده پرداخته‌اند و هرکدام از زاویه خاصی به‌ویژه از منظر ساختار تشکیلاتی، آن را مورد کنکاش قرار داده‌اند، اما کمتر به مبانی فکری - اعتقادی آن و تأثیرپذیری این سازمان از اندیشه‌های خطرناک سلفی جدید پرداخته‌اند. مقاله حاضر تلاش دارد با بررسی اجمالی اندیشه‌ها و آرای مکتب نوسلفی (تلفیقی بین وهابیت سیاسی و سلفی رادیکال)، میزان تأثیری‌پذیری القاعده از بزرگان مکتب سلف‌گرای نو همچون ابن تیمیه، ابوعلی المودودی، سید قطب و... را در سرفصل‌هایی همچون چگونگی شکل‌گیری القاعده، بررسی آرا و اندیشه‌های نوسلفیسم، اصول و اعتقادات ابن تیمیه، آرا و اصول اعتقادی مکتب وهابیت، سلف‌گرایی، آرا و افکار ابوعلی المودودی و سید قطب، مورد بررسی قرار داده و نشان دهد چقدر این آرا و افکار در رادیکال عمل کردن القاعده نقش داشته و در آینده خواهد داشت.

چگونگی شکل‌گیری القاعده

با شروع اشغال افغانستان در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ توسط نیروهای ارتش شوروی، موجی از تعاطف و همدلی میان جوانان اهل سنت برای کمک به هم‌آیینان خود آغاز شد. واژه «جهاد» و پاسخ به دعوت به جهاد نزد اهل سنت که بیشتر اهل حدیث و ظاهر متون مذهبی هستند، از تقدس خاصی برخوردار است. *اسامه بن لادن* همانند بسیاری از جوانان عرب به اطلاع از وضعیت مسلمانان افغانی و مشارکت در جهاد علیه کمونیست‌ها علاقه‌مند بود. نظر به رابطه عاطفی - فکری بین وهابیون و گروه جماعت اسلامی پاکستان، ترتیب سفر اسامه به کراچی و سپس پیشاور پاکستان داده شد. وی در پیشاور با مجاهدان افغانی نظیر سیاف (تحصیل‌کرده در سعودی و حمایت‌شده توسط وهابی‌ها) و ربانی آشنا شد. هنگام بازگشت از این سفر، اسامه بن لادن دست به فعالیت تبلیغی وسیعی به نفع مجاهدان افغانی در عربستان زد. نتیجه این امر، جمع‌آوری کمک‌های مالی - جنسی و هدایای افراد خاندان سلطنتی سعودی برای مبارزین افغانی شد. طی سفر مجدد به پاکستان، این کمک‌ها را به همراه تعدادی از پاکستانی و افغانی‌ها که در مؤسسه بن لادن در سعودی، کار می‌کردند، برای افغانی‌ها برد. وی طی سال‌چندین بار این اقدام (جمع‌آوری کمک‌های مالی) را عملی می‌کرد و در هر سفر از رهگذر ارتباطات خود با افراد مختلف در کشورهای سوریه، ترکیه، مصر، یمن، سودان، لبنان، الجزایر و... موفق شد تعداد قابل ملاحظه‌ای رزمنده را برای جبهه‌های جهاد جلب و وارد افغانستان کند.

رولاند جاگارد نویسنده فرانسوی به نقل از اسامه بن لادن در مورد اهمیت جهاد مقدس در افغانستان می‌نویسد یک روز جهاد در افغانستان مساوی با هزار رکعت نماز در مسجد است.^(۱) تجربه اسامه در ساخت‌وساز و میراث پدرش کمک کرد تا مخازن اسلحه و پادگان‌های متعددی برای مجاهدان افغانی بنا کند. در کنار این اقدامات تصمیم گرفت در سال ۱۹۸۳ وارد مشارکت عملی در جهاد علیه نیروهای اشغالگر روسی شود. اسامه بن لادن تحصیلات خود را در رشته مدیریت اقتصاد دانشگاه ملک عبد العزیز سعودی به پایان برد. در دوران جوانی بیشتر تحت تأثیر افکار شیخ *عبدالمجید الزندانی* مؤسس بخش علوم معجزه‌های قرآن در «رابطه

العالم الاسلامی» مکه بود و در دوران دانشگاه بیشترین تأثیرپذیری فکری - شخصیتی را از دو نفر ذیل داشت:

۱. محمد قطب، استاد دانشگاه ملک عبد العزیز جده (برادر سید قطب اندیشمند سازمان اخوان المسلمین مصر و ایدئولوگ گروه‌های سلف‌گرای جماعت اسلامی و جهاد مصر) که تألیفات برادر خود را در سعودی تجدید چاپ و توزیع می‌کرد.

۲. شیخ عبدالله عزام (فلسطینی‌الاصول؛ استاد علوم اسلامی دانشگاه ملک عبدالعزیز) از رهبران شاخه بین‌الملل اخوان المسلمین. در افغانستان و در دوران جهاد علیه نیروهای ارتش سرخ با این رهبر روحانی ملاقات و با همکاری نزدیک با او، مراتب استقبال از رزمندگان عرب را در پیشاور و افغانستان فراهم کردند. علاوه بر این، نکات دیگری نیز در تکوین و شکل‌گیری اندیشه شخصیتی اسامه (فارغ از القاعده) دخالت داشته است:

۱. شرایط محیطی که وی در آن رشد کرد، یعنی محیط کشور سعودی که محیط خشک و هابی - سلفی سنتی بود؛

۲. مطالعات اندیشه‌های ابن تیمیه و سید قطب.

اسامه بن لادن، در سال ۱۹۸۴ «بیت الانصار» در پیشاور را به منظور پشتیبانی مجاهدان افغانی تأسیس کرد. بیت الانصار (خانه انصار) ایستگاه اول برای استقبال از رزمندگانی بود که علاقه‌مند به مشارکت در جهاد علیه کمونیست‌ها بودند. تأسیس بیت الانصار هم‌زمان با تأسیس «مکتب الخدمات» (دفتر خدمات‌رسانی) در پیشاور از طرف شیخ عبدالله عزام (رهبر روحانی اسامه در دوران دانشگاه ملک عبدالعزیز در شهر جده) بود. این دفتر در واقع در راستای تکمیل بیت الانصار قرار گرفت و اقدامات تبلیغی و جمع‌آوری کمک‌ها را در دست خود گرفت و مسلمانان به‌ویژه جوانان عرب را به جهاد علیه کمونیست‌ها دعوت رسمی می‌کرد.^(۳) در سال ۱۹۸۶ اسامه تصمیم گرفت اداره عملیات نظامی و جهادی را توسعه ببخشد و بر این مبنا دست به ایجاد و تأسیس پادگان‌ها زد و خطوط امداد رسانی به جبهه‌ها را در سطح وسیع توسعه بخشید. در همین راستا شش پادگان ساخت. عرب‌های مجاهد به این پادگان‌ها منتقل، آموزش داده و به جبهه‌های نبرد اعزام می‌شدند.

از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹ مبارزان عرب در بسیاری از درگیری‌ها در جبهه‌ها در کنار مبارزان افغانی به جنگ سرسخت علیه روس‌ها پرداختند. این مدت بهترین فرصت برای مجاهدان عرب از این لحاظ بود که از سوی دولت عربستان، پاکستان و امریکا نه تنها هیچ‌گونه سخت‌گیری نمی‌دیدند، بلکه به ادامه کار تشویق نیز می‌شدند. استراتژی امریکا در این مقطع مبتنی بر حمایت از مجاهدان افغانی و هرکس و گروهی استوار بود که بتواند جلوی گسترش میکروب رو به گسترش کمونیزم را بگیرد. امریکا در همین رابطه کمک‌های مالی - تسلیحاتی قابل توجهی در اختیار مبارزان افغانی و حتی عرب‌های افغان قرار داد. / احمد رشید نویسنده پاکستانی که از نزدیک با گروه‌های مختلف افغانی نشست و برخاست داشته و از سیستم کشور خود نیز به‌خوبی آگاهی داشته، در کتاب خود با عنوان **طالبان می‌نویسد بن لادن اساساً از ثروت خویش و هدایای خاندان آل سعود برای تقویت مجاهدان و گسترش وهابیت در میان افغان‌ها استفاده می‌کرد.**^(۳)

در خلال سال‌های جهاد علیه روس‌ها، اسامه بن لادن ملاحظه کرد که تحرک مجاهدان عرب، رفت‌وآمد آنها، پیوستن به جبهه‌ها، کشته و مجروح شدن آنها رو به افزایش است و هیچ‌گونه آمار دقیقی از آنها ندارد. این نقص و نقصان اطلاعات آماری از افراد موجب شد تا اداره ثبت آمار مجاهدان عرب که بعدها عرب‌های افغان نام گرفتند، تشکیل شود. اسامه به همراه معاونان خود تصمیم گرفتند این اقدام ثبت اطلاعات و آمار پایگاه را (القاعده) نام گذارند. از همین جا بود که نام «القاعده» روزبه‌روز گسترش یافت و شبکه القاعده در سال ۱۹۸۸ از رحم دفتر خدمات و بیت الانصار متولد شد.

با پایان جنگ افغانستان علیه ارتش روس، اسامه رهسپار کشورش و سپس عازم سودان و چند سالی (۱۹۹۶-۱۹۹۱) را به کار آموزش و تربیت نیرو در آنجا گذراند. با فشارهای امریکا در سال ۱۹۹۶ مجبور به ترک سودان و دوباره راهی جلال‌آباد افغانستان نزد دوستان قدیم خود شد. در ژوئن ۱۹۹۶ حادثه انفجار «خبر» در سعودی رخ داد که طی آن ده‌ها تن از نظامیان امریکایی کشته شدند. بعد از این انفجار، رهبر القاعده بیانیه‌ای صادر کرد و در آن اعلان «جهاد» برای اخراج کفار (تشدید ادبیات جنگی القاعده علیه امریکا در این مقطع قابل توجه است) از جزیره

العرب را خواستار شد. در این برگشت مجدد رهبر القاعده به افغانستان در سال ۱۹۹۶ بود که امریکا در ردیف کفر جهانی قلمداد شد. اسامه در این بیانیه اعلام می‌دارد که دیوارهای ستم و تحقیر، تنها با گلوله تخریب می‌شود. اعضای القاعده با هم پیمان می‌بندند تا همان‌گونه که علیه کمونیسم جنگیدند، علیه این نیروی شیطانی نیز بجنگند. جمال عبدالمنعم نویسنده مصری در کتاب خود به نقل از اسامه می‌نویسد بعد از پایان مبارزه با نیروهای شوروی، معرکه بعدی با امریکا خواهد بود.^(۴)

اسامه بن لادن در فوریه سال ۱۹۹۸ با همکاری متفکر، تئوریسین و نفر دوم تشکیلات آن زمان القاعده یعنی *ایمن الظواہری* (رهبر فعلی القاعده بعد از مرگ بن لادن در اردیبهشت ۱۳۹۰)، *رفاعی احمد طه* (یکی از رهبران جماعت اسلامی مصر) و چندین تن از رهبران گروه‌های اسلام‌گرای پاکستانی و کشمیری جبهه جهانی اسلامی جهاد علیه یهودیان و امریکایی‌ها را تأسیس کردند. به موجب بیانیه (فتوا) صادره از سوی این جبهه، کشتن امریکایی‌ها و هم‌پیمانان نظامی - مدنی آنها بر هر مسلمانی در هر زمان و مکانی واجب است.

در نیمه دوم سال ۱۹۹۸ سفارت‌خانه‌های امریکا در نیاروبی و دارالسلام هم‌زمان منفجر شدند که طی آن ۲۳۵ نفر کشته شدند. این عملیات به القاعده منتسب شد و این امر در واقع اعلام جنگ رسمی علیه امریکا بود. در نوامبر سال ۲۰۰۰ نیز ناو امریکایی S.S.Cool در آب‌های یمن منفجر و این اقدام به القاعده، بدون پذیرش مسئولیت رسمی، منتسب شد و سرانجام در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ حملات انتحاری به مراکز تجاری نیویورک و واشینگتن صورت گرفت و رسماً شبکه القاعده از سوی امریکا متهم به دخالت در این عملیات شد.^(۵) با سقوط دولت طالبان، هم‌پیمان القاعده در اواخر ۲۰۰۱، این سازمان وارد فاز مخفی عملیات در مرزهای پاکستان و حملات انتحاری در افغانستان و عراق علیه نیروهای امریکایی شد. اکنون این تشکیلات اهتمام عملیاتی خود را در عراق بعد از خروج نیروهای امریکایی از این کشور دوچندان کرده و به تدریج در حال فعال کردن حرکت‌های خود در سوریه است. چه بسا در آینده نزدیک سلفی‌های افراطی اردن به همراه نیروهای القاعده در عراق، نقطه تلاقی با نیروهای سلفی رادیکال سوری پیدا کرده و

صحنه معرکه را در این کشور عملیاتی کنند. در اینجا امکان به خطر افتادن منافع استراتژیک جمهوری اسلامی ایران وجود دارد و بار دیگر نیروهای نوسلفی همانند آنچه در زمان طالبانیسم (هم‌رزم القاعده) در افغانستان در مزار شریف برای ایران رخ داد، نمود خارجی پیدا کند.

بررسی آرا و اندیشه‌های مؤثر در شکل‌گیری فکری القاعده

از مجموعه تحولات در حوزه علوم انسانی چنین برمی‌آید که شکل‌گیری پدیده‌ها نمی‌تواند تک‌مؤلفه‌ای باشد و در شکل‌گیری یک پدیده چندین عنصر داخلی و خارجی مؤثر است. بر این مبنا، در بررسی زمینه داخلی شکل‌گیری ساختار فکری القاعده، عواملی همچون نوع ترکیب کادر اصلی القاعده، نوع ارتباط آن با دولت طالبان که بستر رشد آنها را در محیط مناسب افغانستان فراهم کرده بود و تأثیر و تأثر از آن، تأثیرپذیری از اصول فکری نوسلفی، وهابیت سیاسی - مذهبی، اندیشه‌ها و آرای ابن تیمیه، سید قطب و ابوعلی المودودی مؤثر بوده‌اند؛ ولی تکمیل شدن این روند با بررسی زمینه‌های خارجی مؤثر در شکل‌گیری القاعده معنادار می‌شود. لذا چنین به نظر می‌رسد که سیاست‌های خاورمیانه‌ای امریکا نیز به عنوان یک عامل خارجی در فرایند شکل‌گیری فکری - ایدئولوژیک القاعده مؤثر بوده که اشاره کوتاهی بدان خواهد شد.

برای سنجش میزان تأثیرپذیری القاعده از اصول فکری - اعتقادی نوسلفیسم، لازم است در ابتدا مجموعه تفکراتی که سلف‌گرایی نو را شکل داده‌اند، مورد بررسی و بازخوانی قرار دهیم. چون روشن شدن ابعاد این آرا و اندیشه‌ها، فهم میزان تأثیرپذیری القاعده از آن را آسان‌تر می‌سازد.

سلف‌گرایی

سلف چیست و سلفیه چه کسانی هستند؟ المنجد فی الاعلام^(۱) ذیل کلمه «سلفیه» آورده است: سلفیه جریان فکری است که به بازگشت به شیوه‌های «سلف صالح» و تمسک به سنت (حدیث) دعوت می‌کند. مشهورترین کسانی که خود را بر این عنوان متصف می‌کنند، وهابیون در جزیره العرب هستند. سلفیه عنوان عمومی افراد و فرقه‌هایی از مسلمین متجدد به‌ویژه در مصر و هند است که به عنوان اکتفا به

پیروی از سلف صالح، مسلمین را از آنچه خرافات متأخرین می‌خوانند، برحذر می‌دارد. برخی پژوهشگران اعتقاد دارند مسلک سلفیه نوعی تجدد در مذهب وهابی و حنبلی محسوب می‌شود و پیروان آن معتقدند قطع نظر از صنایع و فنون، مسلمانان نباید چیزی از فرنگی اخذ و اقتباس کنند. سلفیه در مبارزه با صوفیه و با وهابیون، اشتراک عقیده، و در برخی مسائل نظیر بسته بودن باب اجتهاد، با یکدیگر اختلاف دارند.^(۷)

در دایرةالمعارف بین‌المللی اسلام در زیر عنوان سلفیه این‌گونه آمده است: سلفیه، شاخه‌ای از اصلاح‌طلبان سنت‌گرای اسلامی هستند که در اواخر قرن ۱۹ میلادی شکل گرفت و مرکز ثقل آنان مصر بود. اینان خواهان خلوص و پیرایش اسلام از طریق بازگشت به روش «سلف صالح» بودند. دکترین اصلی آنها این بود که در ایمان و اعتقاد خویش به مسلمانان صدر اسلام اکتفا کنند.^(۸) سلفیه کسانی هستند که خود را از نظر تبعیت مطلق از قرآن و حدیث پیرو سلف صالح می‌دانند. سلف صالح عبارتند از سه نسل اول مسلمانان یعنی صحابه، تابعین و تابعین تابعین.^(۹)

سلفیه می‌گوید خواستار بیان عقاید اسلامی به همان نحوی است که در عصر صحابه و تابعین بوده است و اعتقادی به دلایل غیر از نص قرآن ندارد. سلفیه با برداشت سطحی از قرآن و ردّ تفسیر و فقه، از یک سو تعدد و تکثر در ادیان و مذاهب را رد می‌کند و نسبت به پیروان دیگر ادیان و مذاهب اسلامی خصومت می‌ورزد و از سوی دیگر در اشاعه تفکرات خود قائل به تحمیل و جنگ‌افروزی است و بر نقش جهاد^۱ در پیشبرد اهداف مذهبی و سیاسی خود تأکید می‌ورزد. بر

۱. تعدادی از واژه‌های مهم و کلیدی در ادبیات القاعده و سایر گروه‌های اسلام‌گرا وجود دارد که اساس اندیشه سیاسی - ایدئولوژیک آنها را تشکیل می‌دهد. تبیین این واژگان در فهم مبانی اعتقادی این گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال نقش مهمی دارد. دکتر احمد الموصلی نویسنده لبنانی در کتاب، دایرةالمعارف جنبش‌های اسلامی چاپ بیروت در این رابطه می‌نویسد: مفهوم جهاد از دیدگاه گروه‌های اسلام‌گرا بدین معناست که اسلام در رویارویی با جاهلیت محدود به زمان و مکان خاصی نیست. هدف، از بین بردن و ریشه‌کن کردن جاهلیت است. هدف اساسی جهاد اقرار به الوهیت خدا و نفی هرگونه الوهیت غیر از اوست. هدف اسلام از جهاد، محقق ساختن اندیشه انقلاب جهانی است و نه سیطره بر جهان. لذا راه‌گیزی از جهاد به خاطر کمک به این انقلاب و نجات بشر از خدایان زمینی نیست. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: دکتر احمد الموصلی، (۲۰۰۵)، موسوعة الحركات الإسلامية، بیروت: نشر مرکز دراسات الوحدة العربية، ص ۷۶.

اساس آنچه گذشت معنای لغوی و اصطلاحی سلفیه تا حدودی روشن شد، ولی در ادبیات سیاسی امروز و جریان‌های اسلامی اهل تسنن، مفهوم و مصادیق بازاری‌تر پیدا کرده است. در حال حاضر می‌توان تفکرات سلفی را در سه گروه دسته‌بندی کرد: سلفی سنتی؛^۱ سلفی اصلاح‌طلب؛^۲ و سلفی انقلابی^۳ یا رادیکال. سلفی سنتی فرقه‌ای از اهل سنت هستند که در کشورهای عربی زندگی می‌کنند و تمایلی به احزاب و جریان‌های سیاسی ندارند. این مکتب فکری در جهان اهل سنت معتقد به گسترش و نشر دین از طریق اهتمام به بخش عملی دین و تربیت انسان است و تلاشی برای کسب «قدرت» به عمل نمی‌آورد و در چهارچوب نظم موجود حرکت می‌کند.^(۱۰) سلفی اصلاح‌طلب را می‌توان در جریان‌هایی نظیر جنبش اخوان المسلمین در مصر و سایر کشورهای عربی دید. این نوع سلفی میانه‌رو، تفکرات خود را از شخصیت‌هایی نظیر محمد عبده، رشید رضا و حسن البنا گرفته و اساساً معتقد به تجدید حیات اسلامی بر مبنای اعتدال است. این نوع سلف‌گرایی رابطه خوبی با سلفی سنتی و مکتب وهابیت خشک ندارد. عربستان در سال‌های گذشته تلاش و افری کرد که این نحله فکری را با انواع ترفندها به خود نزدیک کند ولی تلاش‌هایش طرفی نیست. نوع سوم سلفی (انقلابی)، هر دو نوع سلفی اول و دوم را مردود می‌داند و بر این باور است که تفکرات و مشی فکری سلفی سنتی و میانه‌رو، هیچ‌گاه به هدف مطلوب نمی‌رسد. بر مبنای تفکرات سلفی سنتی و اصلاح‌طلب، قیام علیه حاکم ولو جائز، مجاز نیست و مردم حق قیام علیه چنین حاکمانی را ندارند. نمونه این نوع تفکر را می‌توان در سلفی‌های سعودی، اخوانی‌های مصر، جریان اسلامی مغرب و... دید. اضافه می‌شود که مؤسسه مذهبی دولت سعودی خود سلفی سنتی است ولی یک شکاف عمیق میان اردوگاه مؤسسه سلفی سعودی و سلفی انقلابی وجود دارد.^(۱۱)

سلفی انقلابی تلاش کرده فهم خود از تحولات اجتماعی را بر واقعیت‌ها استوار سازد. این نحله فکری که طرفداران فراوانی در میان جوانان اهل سنت دارد،

-
1. Traditional Salafism
 2. Reformist Salafism
 3. Revolutionary Salafism

تنها راه خلاصی از شر حاکمان فعلی جهان عرب را در منازعه مدام و پیکارجویانه با آنها می‌داند. منابع فکری این نحله در مبارزه با نظام‌های دیکتاتور عربی، مبتنی بر یک میراث فقهی پیشرفته یعنی خروج علیه حاکمیت است.^(۱۲) گرایشی در فقه اسلامی اهل تسنن وجود دارد که خروج علیه حاکم مسلمان ظالم را اگر ظلم او فاحش باشد، جائز می‌داند. حتی فراتر از آن، گرایشی نزد برخی از اهل تسنن وجود دارد که خروج علیه حاکم جائز است ولو اینکه ظلم او کم باشد. بر مبنای این تفکر، هیچ‌یک از حاکمان جهان عرب، صلاحیت حکومت کردن ندارند و قیام علیه آنها واجب است. سردمداران این تفکر در میان اهل سنت را می‌توان در شخصیت‌هایی نظیر ابن تیمیه، ابوعلی المودودی، سید قطب، عبدالسلام فرج و آموزه‌های فکری گروه‌های سلف‌گرای مصری همچون سازمان الجهاد^۱ (هم‌پیمان القاعده) و جماعت اسلامی^۲ (که بعداً الگوی رفتاری القاعده شدند) دانست. آشنایی با ابعاد مختلف اندیشه‌های شخصیت‌های مورد اشاره، راه را برای فهم مبانی نوسلفیسم هموارتر می‌سازد. به نظر نگارنده، تلفیق و امتزاج اصول اعتقادی مکتب وهابیت سیاسی با سلفی انقلابی، شکل‌دهنده جریان سلفی نو یا به عبارت دیگر مکتب نوسلفیسم است که آبشخور اصلی تشکیلات القاعده است.

اصول و اعتقادات ابن تیمیه

پیش از ورود به بحث میزان تأثیرپذیری تشکیلات القاعده از آرا و مبانی فکری ابن تیمیه، ابوعلی المودودی، سید قطب و آموزه‌های گروه‌های سلف‌گرا و افراطی مصری، لازم است در ابتدا با اندیشه و اصول فکری افراد یادشده آشنا شده و ضمن تشریح دیدگاه‌های آنان، میزان تأثیرگذاری بر القاعده را مورد بررسی قرار داد. به طور قطع بسترهای فکری مسئولان یک تشکیلات، آموخته‌های دوران جوانی و تعامل با سایر گروه‌های هم‌فکر در کوران زمان، تشکیل‌دهنده اصول و مبانی فکری یک سازمان یا شبکه است که القاعده نیز از این امر مستثنی نیست.

در قرن اول تا سوم هجری، اهل سنت از نظر فقهی به دو گروه «اهل رأی» و «اهل حدیث» تقسیم می‌شوند. اهل حدیث آن دسته از عالمان دینی بودند که در

1. Egyptian Islamic Jihad (EIJ)

2. Jama'a al-Islamiyya (Islamic Associations in Egyptian universities)

استنباط احکام شرعی به عقل اهمیت و جایگاهی نمی‌دادند و چنانچه مدعی بودند، فقط به کتاب و سنت (قرآن و احادیث نبوی) بسنده می‌کردند. / احمد بن حنبل از آن دسته از فقها و پیشوایان مذاهب اربعه اهل سنت است که با «رأی» یا «استدلال عقلی» به شدت مخالف است. ابن تیمیه^۱ در قرن هفتم و هشتم هجری از مشرب فکری احمد بن حنبل تبعیت جسته و مشی آن را انتخاب کرده است. شهید مطهری به هنگام بحث از کاربرد عقل در استنباط مسائل اسلامی و تقسیم‌بندی دو گرایش عقل‌گرا و عقل‌ستیز می‌گوید: بزرگ‌ترین جریان ضد عقل و تعقل، پیروان احمد بن حنبل هستند که در رأس آنها، ابن تیمیه قرار دارد. وی از لحاظ اندیشه قشری و متحجر به حساب می‌آید و از جمله اشخاصی است که انسان وقتی مجموعه کتب او را مطالعه می‌کند حیرت می‌نماید که چگونه انسانی این همه مطالعه داشته ولی عمیق نبوده است.^(۱۳) ابن تیمیه احیاکننده سنت احمد بن حنبل است. نهضت وهابی‌گری که در قرن ۱۲ هجری (۱۹ میلادی) بنا نهاده شد، دنباله‌رو تفکر ابن تیمیه است. ایدئولوژی وهابی‌گری نیز نهضت و مسلک ضد عقل یعنی ظاهرپرست و قشری است.

در اوایل سده هشتم هجری در شام و مصر افکار و عقایدی بروز کرد که از نظر دین‌شناسان آن روز، عرف جوامع اسلامی نبوده و با اصول و معیارهای شناخته، نامایوس بود. این افکار توسط مردی به نام ابن تیمیه عرضه و تبلیغ شد. در آن زمان آشوب‌ها و چنددستگی‌هایی در میان مسلمانان پدید آمده بود. بیشتر علمای اسلامی و عامه مسلمانان به شدت با این افکار مخالفت می‌کردند و آن افکار را موجب هدم دین قلمداد می‌کردند، اما اقلیت کوچکی هم سرسختانه از آن دفاع می‌کردند؛ از جمله شاگرد وی «ابن قیم جوزیه» که اندیشه‌های استاد خود را به دقت فرا گرفته و با نگارش کتب در صدد ترویج آرای او برآمد.^(۱۴) غائله ابن تیمیه با مرگ او سال ۷۲۸ هجری در زندان شام فروکش کرد و شاگرد معروف او / ابن قیم جوزیه هر چند به ترویج افکار استاد خود پرداخت ولی در زمان‌های بعدی اثری از چنین افکار و آرای نبوده؛ ولی آنگاه که فرزند «عبدالوهاب» تحت تأثیر افکار ابن تیمیه قرار گرفت و آل سعود برای تحکیم پایه‌های امارت خود در منطقه نجد به حمایت از او

برخاستند، بار دیگر عقاید موروثی ابن تیمیه در مغز برخی از مردم نجد جوانه زد و به دنبال تعصب‌های خشک و متأسفانه به نام توحید، سیل خون تحت عنوان جهاد با کسانی که آنان را کافر و مشرک قلمداد می‌کردند، به راه انداختند و هزاران مرد و زن و کودک، قربانی اندیشه‌های افراطی آنان شدند.

ابن تیمیه نیازمند یک استدلال بود که مسلمانان را در پشت سر حُکام ممالیک مصر در منازعه آنان علیه مغول‌های در حال پیشرفت، جمع کند. ابن تیمیه معتقد است حکام مغول به‌رغم اسلام ظاهری خود برخی جنبه‌های قانون قبیله‌ای خود (یاسا)^(۱۵) را وارد شریعت کرده‌اند و لذا مرتد به حساب می‌آیند و هدف مقدسی برای جهاد تلقی می‌شوند. امروز سلفی انقلابی برای توجیه عملکرد خود به دلایل ابن تیمیه استدلال می‌کند و می‌گوید حُکام امروز جهان تسنن اگر در اجرای شریعت از خود ضعف نشان دهند، مرتد هستند؛ لذا جهاد علیه آنان قابل اجراست. همان‌گونه که گفته شد، واژه «جهاد» نزد متفکران و پیشوایان فکری القاعده، وهابیون، سلفیون و گروه‌های جهادی نوسلفی مصری بسیار مقدس و دامنه آن بسیار گسترده است که همگی آن برگرفته از آموزه‌های عقل اول آنها یعنی ابن تیمیه است. وی کتابی دارد به نام *قاعده فی مواضع الائمہ و مجامع الامه*. در این کتاب وی در مورد اهمیت جهاد می‌گوید: شرایط امت با تحقیر از سوی تاتارهای مغول و صلیبیون (ادبیاتی که اسامه بن لادن در بیانیه خود در مورد تجویز کشتن هر یهودی و صلیبی به کار می‌برد) دگرگون شده است. امت برای خود افیونی از طریق بدعت و طرفداران فلسفه پیدا کرده و نام دین بر آن نهاده است. از این رهگذر اصل «جهاد»، کشتن دشمنان و جنگ با کسانی که حق خدا، سرزمین و آزادی‌ها را غصب کرده‌اند، معطل مانده است.^(۱۶)

دیدگاه‌های کلامی و فقهی ابن تیمیه یک زیربنای عمده و اساسی دارد و آن قبول نکردن اصل عقل در استنباط احکام است. وی عقل را سبب گمراهی و ضلالت می‌داند. همچنین بر اساس همان ظاهرینی و طرد خرد دینی، بر این باور بوده که خداوند در آسمان است و سخن می‌گوید، از آسمان در سایه ابری پایین می‌آید، در عرش مستقر است، دارای دست و صورت است و می‌شود با انگشت به سوی خداوند و محل استقرار او اشاره کرد. *ابن بطوطه* جهانگرد مغربی در

سفرنامه‌اش می‌نویسد که ابن تیمیه را در منبر مسجد جامع دمشق دیده که مردم را موعظه می‌کرد و می‌گفته: خداوند به آسمان دنیا فرود می‌آید به همان‌گونه که من اکنون از منبر پایین می‌آیم.^(۱۷)

بر این منوال سه ویژگی ذیل را می‌توان به عنوان سرفصل تفکر احمد حنبل و شاگردش ابن تیمیه بیان کرد: سنت‌گرایی شدید و افراطی؛ منطق‌ناپذیری و خردستیزی؛ انعطاف‌ناپذیری در برابر پدیده‌های نوین فکری و مدنی.^(۱۸)

اعتقادات کلامی ابن تیمیه

■ **بدعت:** او معتقد بوده هرچه در زمان حضرت محمد(ص) و سلف صالح نبوده، بدعت است؛

■ **زیارات قبور:** وی کسانی را که قصد زیارت قبور پیامبر و ائمه را داشته، با بت‌پرستان مقایسه می‌کرده و عمل آنها را بدعت و حرام می‌دانسته است؛

■ **استغاثه و توسل:** وی شفاعت، توسل جستن به انبیا و ائمه را آثار باقیمانده دوران جاهلیت می‌داند و متوسلین به آنها را مشرک و کافر می‌پندارد؛

■ **سوگند به غیر خدا:** از معتقدات نادر دیگر ابن تیمیه این است که سوگند به غیر از خداوند را مطلقاً حرام می‌داند؛

■ **شیعه‌ستیزی:** وی تمام تلاش خود را به کار بست تا شیعه را یک جریان سیاسی مرتبط با یهود و دشمن اسلام معرفی کند؛

■ **جبرگرایی:** وی به دلیل فقر اندیشه عمیق و بصیرت لازم و نیز طرد عقل در بسیاری از نظرات کلامی خویش، به «جبریه» پیوسته است.

جاسون برک^۱ نویسنده انگلیسی در کتاب خود به نام القاعده: داستان واقعی اسلام رادیکال، در مورد تأثیرپذیری رهبران گروه‌های رادیکال اسلامی می‌نویسد: استاد همه متفکران رادیکال معاصر که اسامه بن لادن رهبر سابق القاعده و سایر اسلام‌گرایان بدان استناد می‌جویند، در اندیشمند قرن چهاردهم میلادی (هفتم هجری) یعنی ابن تیمیه قرار دارد. چنین به نظر می‌رسد که وی پدر روحی فعالان سنی رادیکال مدرن به حساب می‌آید.^(۱۹)

بن لادن رهبر سابق القاعده مصاحبه‌ای با شبکه الجزیره قطر بعد از انفجار سفارت‌خانه‌های امریکا در نایروبی و دارالسلام در سال ۱۹۹۸ انجام داده که نسبتاً مفصل است. آنچه در این گفت‌وگو به بحث این نوشتار مربوط می‌شود، استناد وی به آرا و دیدگاه ابن تیمیه و میزان تأثیرپذیری از تفکرات او در راهکارهای عملی تشکیلات القاعده است. از اسامه در این مصاحبه پرسیده می‌شود که اکنون برخی گروه‌های اسلامی «جهاد» را کنار گذاشته‌اند، نظر شما چیست؟ وی در جواب می‌گوید جهاد واجب عینی است و همان‌گونه که ابن تیمیه اعلام می‌دارد آن کسی که فتوا به امور جهاد می‌دهد کسی است که علم به دین و شریعت دارد و دارای علم به جهاد و شرایط جهاد است. امروز نیز چنین به نظر می‌رسد که القاعده سقوط بغداد در سال ۲۰۰۳ توسط امریکا و متحدانش را با سقوط بغداد در سال ۱۲۵۸ میلادی توسط مغول‌ها مقایسه می‌کند. در آن زمان، ابن تیمیه مغول‌ها را به دلیل حمله به بلاد اسلامی مرتد و فتوای جهاد علیه آنان صادر کرد و امروز بن لادن و ثورسین او یعنی ایمن الظواهری، امریکا را مصداق کفر جهانی دانسته و جهاد علیه او را واجب عینی می‌دانند.

اسامه بن لادن همچنین بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر مصاحبه‌ای با شبکه الجزیره داشت که در قسمتی از آن می‌گوید امریکا و هر کسی که در امریکا زندگی می‌کند، طعم امنیت را نخواهد چشید قبل از آنکه فلسطین امنیت را به چشم خود ببیند و قبل از آنکه ارتش‌های کافر از ارض محمد(ص) خارج شوند.^(۲۰) نوع نگرش القاعده و بن لادن به مسائل، ریشه در بستر فکری آنها دارد. آنها به راحتی دیگران را تکفیر می‌کنند. اصطلاح جیوش کافر (ارتش‌های کافر) عین ادبیات به‌کاررفته توسط ابن تیمیه در مورد ارتش تاتارها (مغول‌ها) را به اذهان متبادر می‌سازد و میزان تأثیرپذیری و یکسان‌نگریستن به موضوعات و مطالب را از دیدگاه آنها حکایت می‌کند.

مکتب وهابیت

وهابیت فرقه‌ای منسوب به محمد بن عبدالوهاب^(۲۱) است و ابتدای ظهور آن به سال ۱۱۴۳ هجری برمی‌گردد. او عقاید خود را در شهر نجد عربستان ترویج داد. حاکم

شهر «درعیه» سعودی به یاری عبدالوهاب شتافت و اهالی این شهر را به پیروی وی فراخواند.^(۲۲) آنها نیز جملگی تبعیت کردند و به تدریج طوائف بسیاری از عرب‌ها از او پیروی کردند. وی اعتقاد داشت بعد از قرن سوم هجری، اسلام تحریف شد و باید از خرافات زدوده شود. علامه سید محمدحسن قزوینی در کتاب خود با نام «فرقه وهابی^۱» در مورد وهابیت می‌نویسد: محمد بن عبدالوهاب نجدی در سده ۱۲ هجری از صحرای دورافتاده نجد و میان مردمی بیابانی و خشن و به دور از راه و رسم مسلمانی برخاست. او نیز مانند ابن تیمیه پیرو مذهب حنبلی بود. عقاید ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزیه را سرمشق خود قرار دارد و در این راه از آنها نیز گام فراتر نهاد؛ تا اندازه‌ای که عموم مسلمین را کافر و مشرک می‌دانست. کلیه بلاد اسلامی حتی مکه و مدینه را که هنوز به دست وهابیون نیفتاده بود، دارالحرب و دارالکفر نامید و جنگ با مسلمانان و اشغال اماکن مقدسه و تخریب تمامی شعائر اسلامی را بر پیروان خود واجب شمرد.

در بررسی ریشه‌های افکار وهابیت، تمامی محققان که در این زمینه مطالعه کرده‌اند، متفق هستند که محمد بن عبدالوهاب مبتکر و خالق عقاید وهابیون نیست، بلکه قرن‌ها پیش از وی، این عقاید یا قسمتی از آن توسط دیگران بیان شده است. عبدالوهاب با مطالعه تألیفات ابن تیمیه آنها را جالب یافت و در فهم آنها تعمق کرد. او این اندیشه را از قلمرو نظر به ساحت عمل کشاند. در حقیقت وهابیون از جهت نظری، چیزی بر اندیشه و عقاید ابن تیمیه نیفزودند؛ ولی در تبیین عقاید و آرای وی سخت‌گیری و افراط فراوان به خرج دادند و تنها امور عملی را بر نظرات او افزودند که در زمان ابن تیمیه وجود نداشت. بر این مبنا می‌توان او را گسترش‌دهنده آرای ابن تیمیه و پیرو اندیشه‌های او دانست.^(۲۳)

آرا و اصول اعتقادی وهابیت

آرا و اعتقادات مکتب وهابی را می‌توان در موارد ذیل دسته‌بندی کرد. بسیاری از این موارد را در بیانیه‌ها، اظهار نظرها و عملکرد القاعده و رهبری آن می‌توان دید که بیانگر تأثیرپذیری مبانی ایدئولوژیک القاعده از این مکتب فکری است:

- تخریب قبور به بهانه اینکه زیارت آن شرک است؛
- هرکس مرتکب گناه شود، کافر است؛
- شیعه‌ستیزی.

یکی از ویژگی‌های ایدئولوژیک وهابی، شیعه‌ستیزی است. در سالیان متمادی پیروان این مسلک با شیعیان مخالف و آنها را رافضی قلمداد می‌کردند. اعتقاد و اجرای این اصل را اکنون در قرن بیست‌ویکم در اندیشه‌ها و عملکرد القاعده به وضوح می‌توان یافت. القاعده شاخه عراق در پی سقوط صدام و اشغال عراق توسط امریکا، شیعیان را همدست امریکا تلقی کرد و خون این فرقه را مباح و روزانه در عملیات مختلف ده‌ها کودک و زن شیعی را به خاک و خون کشاند که نمونه‌ای از آنها را می‌توان در پیگیری اخبار روزانه مشاهده کرد. ابو مصعب الزرقاوی رهبر وقت القاعده در عراق (قبل از ترورش توسط نیروهای امریکایی در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۱۸) طی اظهاراتی که شبکه‌های اینترنتی و خبری آن را منعکس کرده بودند، می‌گوید: «ای اهل تسنن عراق بپاخیزید و آماده شوید که این سموم رافضی‌ها (شیعیان) را که شما را از زمان اشغال عراق عذاب می‌دهند، به بیرون برانید. مرجع این گروه، آیت‌الله سیستانی رهبر کفر و الحاد است (سهولت انتساب کفر و تکفیر نمودن در اندیشه وهابی را ملاحظه کنید). اکنون بین ایرانی‌ها و امریکایی‌ها نوعی سازش برای باز کردن مرزهای عراق و ایران برای تغییر معادلات و جغرافیای عراق در جریان است. حزب‌الله شیعی لبنان به پوشش بازدارنده اسرائیل تبدیل شده است». در همین راستا نیز اسامه بن لادن رهبر وقت القاعده در نوار پخش شده توسط شبکه الجزیره مورخ ۲ ژوئیه ۲۰۰۶ (۱۱ تیر ۱۳۸۵) می‌گوید: «اکنون که شیعیان کمر به نابودی سنی‌ها بسته‌اند. اقدام آنها بی‌پاسخ نخواهد ماند. اگر اهل جنوب عراق (شیعیان) در اقدام علیه سنی‌مذہبان با امریکا و متحدانش همکاری کنند، شهرهای آنها از آتش انتقام در امان نخواهد ماند. رهبران شیعه مذهب خائن و مرتد هستند». بر اساس آنچه گفته شد شیعه‌ستیزی یکی از اصول ایدئولوژی وهابیت است که آشکارا می‌توان در مواضع، سخنرانی و عملکرد القاعده آن را دید:

- خردستیزی و ظاهرپرستی افراطی تحت عنوان عمل به سنت؛

- تمسک افراطی به اندیشه‌های گذشتگان تحت عنوان پیرو از سلف صالح؛
- اتکا به ظاهر آیات و قائل نبودن به تأویل و تفسیر آن و وسعت دادن دایره کفر و ایمان؛
- تکفیر و تشبیه آنان به کفار و مشرکان؛
- جمود و عدم درک روح زمان، ظاهرپرستی، قشرگرایی، مطلق‌بینی.

آرا و افکار ابوعلا المودودی و سید قطب

یکی دیگر از متفکران و اندیشمندان جهان اسلام که آرا و اندیشه‌های او الگوی جریان‌های اسلامی معاصر بوده و تأثیرات غیر قابل انکاری بر روند فکری القاعده داشته، ابوعلا المودودی^۱ پاکستانی است. شاخص اندیشه وی، عنصر «جهاد» است. در تعیین این موضوع و نحوه مبارزه جریان اسلامی با حاکمی که به غیر ما انزل الله حکم می‌راند، دو مرحله در اندیشه‌های او به چشم می‌خورد:

۱. **مرحله استضعاف**^۲: در این مرحله جریان‌های اسلامی نمی‌توانند خود زمام امور را به دست بگیرند و از لحاظ توانایی و تعداد نفرات در ضعف هستند؛ بنابراین، جامعه اسلامی برای مهیا کردن خود عقب می‌نشیند تا روزی که از لحاظ قدرت به مرحله‌ای برسد که بتواند رابطه نیروها با جاهلیت اطراف را به نفع خود تغییر دهد؛^(۳۴)

۲. **مرحله قدرت (جهاد)**: این مرحله زمانی است که جامعه اسلامی آمادگی خود را به انجام رسانده و وقت آن رسیده که از انزوای خود بیرون آمده و از راه جهاد و قیام، زمام امور را به دست بگیرد (برخی از گروه‌های انشعابی دهه ۶۰ قرن گذشته از جنبش اخوان المسلمین متأثر از این تفکر، این شیوه را در مورد جامعه مصر به کار بردند).

ابوعلا المودودی مرحله استضعاف گروه‌های اسلامی را با مرحله جهاد از یک سو، و مبارزه حضرت محمد(ص) در مکه و مدینه از سوی دیگر مقایسه می‌کند. طبق اندیشه المودودی، حضرت محمد(ص) در مکه در مرحله استضعاف قرار داشت و ناچار بود به مدینه هجرت کند و در آنجا انصار را گرد هم آورد و

نیروهایشان را بسیج کند و بدین گونه به مرحله قدرت و جهاد رسید و باز گشت تا با فتح مکه پیروزی نهایی اسلام را رهبری کرده باشد.

المودودی در زمینه حاکمیت مطالب بسیاری نوشته است. نوشته‌های او برای فهم جریان اسلامی در جهان اسلام معاصر، مرجعی است که نمی‌توان از آن بی‌نیاز بود. او کتابی دارد به نام اصطلاحات چهارگانه در قرآن.^(۳۵) هدف این کتاب آن است که اهمیت اصلی و صحیح اصطلاحات قرآنی «الله»، «الرب»، «العباده» و «الدین» را چنان که در دوران رسالت حضرت محمد(ص) درک می‌شده و نه چنانچه در طول قرن‌های زوال قدرت اسلامی، از معنی تهی گردید، ریشه‌یابی کند. از جمله مطالبی که بدان می‌پردازد، مسئله حاکمیت و حق حاکمیت است. وی معتقد است، تنها حاکمیت قانونی و مشروع در یک جامعه اسلامی، حاکمیت خداوند است و در جامعه جاهلی، برخلاف جامعه اسلامی، حاکمیت دیگران و نه حاکمیت خداوند، اعمال می‌شود و چنین حاکمانی نیز موضوع عبادت و ستایش قرار می‌گیرند. ویژگی این جامعه به اوج رساندن صاحب قدرت است. وی نحوه برخورد با چنین جامعه جاهلی را این گونه بیان می‌کند: تکفیر رژیم موجود و تکفیر حاکم و شورش علیه او و جایز بودن جنگیدن با او و تسلط بر اموال دولت و مبارزه با قوای آن و مکروه دانستن خدمت در صف نیروهای آن (ارتش، پلیس). چنین خدمتی نوعی کفر است زیرا اطاعت بجز از امام، واجب نیست و اطاعت از امارت کفر، سفاهت و جاهلیت جائر نیست. وی اضافه می‌کند اگر حاکمیت از نقطه شروع بدین صورت باشد، بنابراین نتیجه منطقی آن، انقلاب علیه رژیم است. المودودی معتقد است دولت اسلامی واقعی باید سه ویژگی داشته باشد:

۱. هیچ فرد و خانواده و حزبی سهمی در حاکمیت ندارد زیرا حاکمیت حقیقی از آن خداست؛

۲. بجز خدا هیچ کس حق قانون‌گذاری ندارد؛

۳. دولت اسلامی بر اساس قوانین الهی ساخته می‌شود.

مبانی و آرا و اندیشه متفکر پاکستانی به الگوی بسیاری از جریان‌های اسلامی جهان عرب تبدیل شد. سید قطب با خواندن کتب و تألیفات وی، از او تأثیر بسیار پذیرفت و در دوران زندان با مطالعه عمیق آن، مطالبی بر آن افزود که جریان‌های

انشعابی از اخوان المسلمین مصر نظیر گروه الجهاد (هم‌پیمان القاعده) و جماعت اسلامی مصر اندیشه‌های او را آموزه‌های علمی و عملی خود قرار داده و بسیاری از آن الهام گرفتند.

یکی دیگر از اندیشمندان و متفکران برجسته دنیای عرب که آرا و مبانی فکری او در رادیکال کردن جریان‌های اسلامی و از جمله تشکیلات القاعده نقش فزاینده‌ای داشت، سید قطب^۱ است. نام و کتب سید قطب برای کلیه تحلیلگران و پژوهشگران مسائل جنبش‌های اسلامی دنیای عرب آشناست. تألیفات وی نظیر *المعالم فی الطریق*^۲، *فی ظلال القرآن*، *التصویر الفنی فی القرآن و عدالت اجتماعی در اسلام* که به فارسی ترجمه شده، برای همگان شناخته شده است. تحول فکری رادیکالی که سید قطب در نیمه دوم قرن گذشته در میان جریان‌های اسلامی دنیای عرب و چه بسا جهان اسلام به وجود آورد، بی‌مانند است.

نظر به تأثیرات ژرف فکری که او بر جریان‌های اسلام‌گرای رادیکال داشته است، پرداختن به مبانی اندیشه‌های او اجتناب‌ناپذیر است. سید قطب به دنبال مطالعه اندیشه‌های ابوعلا المودودی در زندان، خود و تمامی پیکارجویان اسلامی را در مرحله استضعاف مطروحه در اندیشه‌های مودودی می‌دید و در پشت دیوارهای زندان، چشم به مرحله دوم یعنی «جهاد» دوخته بود. در آن فاصله ۶۴-۱۹۵۴ در ذهن سید قطب اندیشه‌های چند کتاب تبلور یافت. در طول مدت بستری‌بودنش در درمانگاه زندان، توانست کتاب «فی ظلال القرآن»^۳ تفسیر معروف خود از قرآن و نیز چند اثر دیگر را بنویسد.

هنگامی که جمال عبد الناصر در ۳۰ اوت ۱۹۶۵ اعلام کرد توطئه جدید اخوان المسلمین کشف شده است، سید قطب رهبر اصلی آن، دوباره دستگیر شد. به گفته پلیس نسخه‌های کتاب معروف سید قطب (نشانه‌های راه) در تمامی جست‌وجوهای پلیس به دست آمده بود. پس از یک محاکمه کوتاه او و دو تن از همکارانش به مرگ محکوم شدند، سپس هر سه تن در سپیده دم ۲۹ اوت ۱۹۶۶ به

1. Sayyid Qutb

2. Milestones on the Road

3. In the Shade of the Qur'an

دار آویخته شدند. زینب الغزالی مسئول شاخه خواهران اخوان المسلمین می‌نویسد اگر می‌خواهید بدانید چرا سید قطب به دار آویخته شد، کتاب نشانه‌های راه را بخوانید.

در این کتاب سید قطب می‌گوید: «بشریت امروزی در لبه پرتگاه قرار گرفته زیرا نه تنها بالای سرش، خطر نابودی او را تهدید می‌کند بلکه به این خاطر که در قلمرو ارزش‌هایی که می‌توانست در پرتو آن زندگی کند و پیشرفت هماهنگ داشته باشد، دچار ورشکستگی شده است. ارزش‌های لازم انسانیت دیگر وجود ندارد. در جهان غرب، حتی دیگر چیزی ندارد که به وسیله آن بتواند خود را متقاعد کند شایسته وجود داشتن است، زیرا «دموکراسی» آن تبدیل به مسئله‌ای شده که نمایانگر ورشکستگی کامل است. در شرق نیز اوضاع به همین منوال است. تئوری‌های سوسیالیستی و در رأس همه مارکسیسم که ابتدا بسیاری را به خود جذب کرد، به عنوان ایدئولوژی مجسم‌کننده یک مکتب، سیر فقه‌رایسی در پیش گرفته و اگر بخواهیم روشنفکرانه صحبت کنیم باید بگوییم به حدی رسیده که نقش ایدئولوژی حکومتی را بازی می‌کند و حکومت‌ها تا جایی که امکان داشته باشد با تکیه بر این ایدئولوژی پا برجا هستند، انسانیت به جهت جدیدی نیازمند است. در تحلیل نهایی، هم ایدئولوژی‌های فردگرا و هم جمع‌گرا، هر دو شکست خورده‌اند. اکنون در بحرانی‌ترین دوران‌ها و هنگامی که آشوب و سردرگمی حاکم است، نوبت اسلام فرا رسیده و فرصتی برای امت اسلامی است که نقش خود را ایفا کند. اسلامی که اختراعات مادی این جهان را رد نمی‌کند، بلکه آن را اولین وظیفه بشر می‌داند، زیرا خداوند انسان را خلیفه خود در جهان قرار داده تا تحت بعضی شرایط به عبادت خداوند بپردازد و اهداف انسانی را تحقق بخشد. امت اسلامی، جماعتی از مردم است که تمامی زندگی‌اش در جنبه‌های فکری، اجتماعی، وجودی، سیاسی، اخلاقی و عملی، بر اساس اصول اسلامی استوار است. این امت با ویژگی‌هایی که برشمرده شد، وجود نخواهد داشت مگر در صورتی که بخشی از سرزمین طبق شریعت خداوند اداره شود. این روزها، تمامی جهان تا جایی که به منبع و منشأ اصول و قوانینش مربوط می‌شود در جهالت به سر می‌برد و این جاهلیت را نمی‌توان از طریق آسایش مادی و اختراعات علمی هرچند قابل توجه، تغییر داد. جاهلیت بر

اساس مخالفت با حکومت خداوند به روی زمین و ویژگی‌های مهم حاکمیت خدایی استوار است. جاهلیت انسان را به جای خداوند، حاکم دانسته و بعضی انسان‌ها را خدای انسان‌های دیگر قرار می‌دهد؛ بنابراین باید امتی به وجود آید تا رستاخیز کشورهای اسلامی را به ضرورت تبدیل کند. به دنبال آن، دیر یا زود، جهان به زیر سیطره کشورهای اسلامی در خواهد آمد. این رستاخیز اسلامی چگونه باید آغاز شود؟ باید پیشتازی پیدا شود تا در گرماگرم جاهلیت کنونی حاکم بر زمین، بپا خیزد. پیشتاز باید توان تصمیم‌گیری داشته باشد که چه زمان از جامعه جاهلی پیرامون خویش کناره بگیرد و چه هنگام با آن تماس برقرار کند. این پیشتاز برای یافتن راهش به نشانه‌هایی نیاز دارد تا او را به سوی آغاز راهی طولانی رهنمون سازد و بگوید برای رسیدن به اهدافش باید چه نقشی بازی کند و او را از وظیفه اصلی‌اش آگاه سازد. این «نشانه‌ها» به او خواهد گفت باید در قبال جاهلیت حاکم بر زمین چه موضعی بگیرد. من کتاب نشانه‌های راه را برای همین «پشتتازی» نوشته‌ام که مدت‌هاست در انتظارش صبر کرده‌ایم.

چنانچه از عبارات فوق به‌روشنی برمی‌آید، کتاب نشانه‌های راه سید قطب در پی آن است که هم ابراز تحلیل جامعه معاصر و به‌ویژه مصر باشد و هم راهنمای پیشتازی که وظیفه‌اش زمینه‌سازی رستاخیز فکری امت اسلامی است. کوتاه سخن اینکه، نشانه‌های راه، به عنوان یک مانیفست فراروی جنبش اسلامی و گروه‌های اسلام‌گرا و از جمله القاعده قرار گرفته است. استفاده از اصطلاح «جاهلیت» از سوی سید قطب برای مشخص کردن جامعه‌ای که خود در آن زندگی می‌کند، نوآوری و ادعای است که دوری گزیدن از عقاید سنتی اخوان را نشان می‌دهد.^(۳۶) جاهلیت، در واقع سنگ بنایی است که ساختمان تئوریک معالم فی الطریق بر ن اساس نهاده شده است. وی جامعه جاهلی را در کتاب خود این‌گونه ارائه می‌کند که هر جامعه‌ای که مسلمان نباشد جاهلی است؛ به همین ترتیب است که جامعه‌ای که چیزی جز خدا در آن مورد پرستش قرار گیرد، جاهلی است. بدین ترتیب می‌توانیم تمامی جوامع کنونی روی زمین را در قلمرو جوامع جاهلی قرار دهیم. کتاب سید قطب اثر شگرفی بر جوانان اخوانی گذاشت.^(۳۷) سید قطب تأکید زیادی بر جنبه‌های عملی عقیده اسلامی داشت و معتقد بود مؤمن به دین برای اجرای رسالت

خود و برای انجام وظیفه جانشینی خدا، موظف به انجام عمل است.^(۲۸) با معیارهایی که سید قطب برای جامعه جاهلی ارائه می‌کرد، برای پیکارجویان مسلمان جای هیچ‌گونه شک و تردیدی باقی نمانده بود که جامعه جاهلی دو چهره سوسیالیسم و اسلام ظاهری دارد. سید پس از ترسیم ابعاد جاهلی و معیارهای شناخت آن، به این مسئله پرداخت که چگونه می‌توان جامعه یادشده را نابود کرد و بر خرابه‌های آن حکومت اسلامی برپا کرد. او نوشت که برای اعاده اسلام، به انقلابی واقعی تحت رهبری یک «پیش‌تاز» امت نیاز است که باید از «تنها نسل قرآنی» یعنی یاران پیامبر، الگو و نمونه بگیرد.^(۲۹)

سید قطب به عنوان یک ایدئولوگ مبارز، رهبری تبدیل حرکت سست بنیاد اخوان المسلمین را به رادیکال‌گرایی جوان دهه ۱۹۷۰ به عهده داشت.^(۳۰) نقش و نفوذ محوری سید قطب برای پیکارجویان جدید از سه ویژگی برخوردار بود: (۱) سید قطب به عنوان یک نظریه‌پرداز، تأثیر نیرومندی بر بازخیزی و جهت‌گیری جدید ایدئولوژی اسلامی جریان‌های سلف‌گرای رادیکال جهان اسلام داشت؛ (۲) قطب به عنوان عضو برجسته اخوان المسلمین کهن، تداوم سازمانی میان اخوان و شاخه‌های تندرو و رادیکالی آن را فراهم ساخت؛ (۳) سرپیچی سید قطب، به عنوان یک عنصر فعال از دولت و مرگ او باعث شد تا مبارزان جوان‌تر، شیوه شهادت را از او بیاموزند.

در یک جمع‌بندی کلی، مجموعه آرا و اصول فکری سید قطب (به عنوان طلایه‌دار اندیشه نوسلفیسم) را می‌توان در سرفصل‌های ذیل دید که تمامی گروه‌های سلفی مصری و غیر مصری و از جمله تشکیلات القاعده از آن به عنوان مانیفست، منشور و چراغ هدایتی در اندیشه‌ها و مبانی فکری خود بهره‌جسته‌اند:

■ جامعه جهانی در جاهلیت به سر می‌برد و این جاهلیت بر پایه دشمنی و مقابله با حاکمیت خداست. جوامع اسلامی که زندگی و حیات خود را صرفاً متعهد به عبودیت خدا نمی‌دانند نیز در تقسیم‌بندی جوامع جاهلی قرار می‌گیرند. جامعه اسلامی به جامعه‌ای اطلاق می‌شود که خداوند در آن انکار نشود؛

■ صرف عنوان مسلمان بودن بر مردم یک کشور نمی‌تواند جامعه را در ردیف جوامع اسلامی قرار دهد. در این‌گونه جوامع شریعت اسلامی حاکمیت ندارد و

انجام نماز، روزه و حج نمی‌تواند حجتی برای اسلامی بودن آن جامعه محسوب شود؛^(۳۱)

■ اسلام جاهلیت را نمی‌پذیرد و با آن در تضاد است. جاهلیت در اسلام حتی در تفکر نظری آن جایگاهی ندارد. نمی‌توان قائل به این شد که در جامعه می‌توان حتی درصدی بین حاکمیت قوانین اسلامی و احکام غیر اسلامی رابطه ایجاد کرد.^(۳۲) نظریه اسلام کاملاً آشکار و واضح است و آن اینکه حق یکی است و تعدد نمی‌پذیرد و آنچه غیر حق است گمراهی و ضلالت است؛

■ هدف از تشکیل حکومت اسلامی به منظور تحقق حاکمیت خدا در زمین و برای از میان بردن حاکمیت بشر و خارج کردن حکومت از چنگ سلاطین غاصب و ارجاع آن به خداوند است؛

■ در مقطع نونهالی، تکوین و تکامل جامعه اسلامی باید از هر نشانه و نمادی که برگرفته از جاهلیت و پیروان آن باشد، اجتناب کرده و صرفاً به منابع ناب و زلال همچون قرآن تمسک جست. تحقق پیشرفت منوط به این است که «جهاد برای عقیده» بر هر چیزی مقدم باشد؛

■ هر سرزمینی که عقیده مسلمان در آن حاکم نباشد و مانع تمسک دین شود و تلاش او را متوقف سازد، سرزمین جنگ است. تمسک به مذهب و شریعت الهی با مشکلات و موانع متعددی از جانب حکومت‌ها و نظام‌های غیر اسلامی روبه‌رو است. این وضعیت موجب می‌شود تا اسلام برای سرنگونی این نوع نظام‌ها اقدام کند. این حق اسلام است که برای برطرف کردن موانع رشد اسلام برای مبارزه با نظام‌های ضد آزادی و انسانیت برنامه داشته باشد.

آرا و اندیشه‌های گروه‌های تندروی مصری

یکی دیگر از منابع فکری تغذیه‌کننده و تأثیرگذار بر اصول اعتقادی القاعده، اندیشه‌های سیاسی - ایدئولوژیک گروه‌های رادیکال مصری بوده است. این گروه‌های سلف‌گرای انقلابی که آرا و اندیشه‌های خود را از سید قطب متفکر و تئوریسین نسل جدید اخوان المسلمین گرفته بودند، در تعامل با رهبری القاعده، اندیشه‌های سیاسی - اعتقادی خود را بر تشکیلات القاعده دیکته کردند. رهبری

القاعده نیز از این اندیشه‌ها متأثر و در عمل آنچه بدان مبادرت جست، در واقع اصول فکری این گروه‌ها بود. بررسی اجمالی آرای نظریه‌پردازان این دو گروه سلفی رادیکال، میزان تأثیرپذیری القاعده از آن را به وضوح نشان می‌دهد.

مهندس عبدالسلام فرج تئوریسین گروه سلف‌گرای الجهاد مصر در زمان تأسیس، در اواخر دهه هفتاد قرن گذشته کتابی متأثر از اندیشه‌های سید قطب با عنوان واجب فراموش شده^۱ نوشت. فرج کسی است که پیام سید قطب را به استراتژی مبارزه امروزی جریان‌های اسلام‌گرای افراطی تبدیل کرد. این کتاب به عنوان مانیفستی در فراروی گروه‌های سلفی دهه ۸۰ قرن گذشته مصر و بعد از آن، قرار گرفت. عبدالسلام فرج صفحات این کتاب را پر از نقل قول از فقها و منادیان جهاد به‌ویژه «ابن تیمیه» کرده است.^(۳۳) لحن حاکم بر کتاب از ابتدا تا انتها، بر لزوم رها شدن از دست حاکم جبار تأکید دارد. خطرناک‌ترین حکام به نظر وی، کسانی هستند که منافقند و تظاهر به اسلام می‌نمایند و بر اساس آنچه خداوند نازل کرده، حکمرانی نمی‌کنند. اسلام این‌گونه افراد مثل اسلام تاتارها (دقیقاً همان ادبیاتی است که این تیمیه در قرن هفتم در مورد مغول‌ها به کار برد و امروز القاعده نسبت به غرب به کار می‌برد) اسلام سطحی است و به مرز عمل واقعی نمی‌رسد. طبق این اجتهاد، حکومت تاتارها جاهلیتی است که برای تثبیت حاکمیت خود، ضمن بهره‌برداری از اسلام، به مقهور کردن خود اسلام نیز مبادرت می‌ورزد.

سازمان سلفی الجهاد مصر نمونه‌ای از گروه‌هایی است که به طرز تفکر «جهاد» به عنوان یک واجب اجتناب‌ناپذیر اعتقاد داشته و دارد. آنان به عمل جهاد ایمان دارند و خشونت را راهی بی‌بدیل می‌دانند. خشونت در اندیشه آنان دو سطح دارد: فردی و عام. یا به عبارت دیگر ترور یا شورش. البته راه حل بهتر از دیدگاه آنان، آمیزه‌ای از هر دو است. بر اساس آموزه‌های تئوریسین الجهاد، اگر حاکمی در عملکردش از چهارچوب شرع خارج شود، مشروعیت خود را از دست می‌دهد و بنابراین مقاومت در برابر او «حلال» است. اگر حاکم از حکم شرع خارج شود، حکومت وی بر اساس حاکمیت بشر و علیه حاکمیت الله خواهد بود؛ لذا خروج علیه او جائز است.

1. The Neglected (Missing) Duty

واژه‌های کلیدی گروه‌های سلفی افراطی در جهان عرب بر مفاهیمی چون «جهاد»، «جامعه جاهلی»، «جاهلیت»، «به غیر آنچه خدا نازل کرده است، حکم راندن»، «حاکمیت خدا»، «دار الحرب و دار الاسلام»، «وجوب طغیان علیه حاکم ستمگر» و «خروج حاکم از حدود اسلام» استوار است. بر اساس این مفاهیم و اصول فکری که برگرفته از اندیشه‌ها و فتوای علما و متفکرانی نظیر احمد حنبل، ابن تیمیه، مودودی، سید قطب، عبد السلام فرج، ایمن الظواهری و... است، جریان‌ها و گروه‌های اسلام‌گرای اهل تسنن به راحتی حکم به مبارزه و جهاد علیه حاکم و حکومت موجود می‌دهند که به غیر آنچه خدا نازل کرده، حکومت می‌کنند. احکام و فتاوایی که القاعده در مورد کشتن شیعیان در عراق یا یهودیان و مسیحیان و یا کشتن هر امریکایی (شهروند امریکایی و نه سرباز) در هر مکان و هر زمان، به راحتی صادر می‌کند، به طور یقین برگرفته و تأثیرپذیرفته از اصول و مفاهیم یادشده است. در واقع القاعده با صدور فتوای کشتن یهودیان و مسیحیان بحث خروج علیه حاکمیت را از سطح محلی به سطح منطقه‌ای و جهانی کشانید.^(۳۴)

در بررسی روندهای فکری - عملی گروه‌های اسلام‌گرا در جهان عرب به موارد متعددی برمی‌خوریم که به راحتی فتوای خروج علیه حاکمیت و وجوب کشتن افراد بی‌گناه را می‌دهند. گروه جماعت اسلامی مصر در دو دهه آخر قرن گذشته (سال‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی) با صدور فتوایی، چنین استدلال کرد که برای تضعیف حکومت مصر و ساقط کردن او، باید به اقتصاد آن ضربه زد و در نتیجه کشتن توریست‌های خارجی که برای دولت مصر درآمدزا هستند، واجب است. در این رابطه، این گروه هزاران جهانگرد خارجی را کشت. سروان خالد اسلامبولی قاتل سادات (۶ اکتبر ۱۹۸۰) روزی در محفل خوشه‌ای که وی عضو آن بود، نجواکنان گفته شد که جماعت اسلامی و الجهاد، سادات را به دلیل خروج وی از حدود اسلام، به مرگ محکوم کرده است. وی از مفتی خود سؤال می‌کند آیا ریختن خون حاکمی که طبق آنچه خداوند نازل کرده، حکومت نمی‌کند حلال است؟ که پاسخ می‌شنود آری ریختن خون چنین حاکمی حلال است زیرا خروج کرده و قدم بر دایره کفر گذاشته است.

صالح سریه یکی از رهبران رادیکال گروه‌های مصری در دهه ۷۰ میلادی، در

مورد اطلاق احکام کفر بر جامعه و افراد می‌گوید افرادی که در مؤسسات اصلی حکومتی نظیر پارلمان، دستگاه قضایی و دولت کار می‌کنند که دیدگاه مخالف اسلام دارند، مشارکت آنها به مثابه کفر است. هرکس حکومت‌های کافر را کمک کند، کافر است. هر فردی از افراد جامعه که رضایت به قوانین بشری بدهد و آن را رد نکند و یا موضعی بی‌تفاوت داشته باشد، مصداق کفر است.

منتصر الزیات وکیل چندین ساله گروه‌های جهادی مصر در کتاب اخیر خود به نام راه به سوی گروه القاعده در مورد میزان تأثیرگذاری گروه‌های افراطی و رادیکال مصری بر اندیشه و اصول فکری القاعده می‌نویسد: دکتر ایمن الظواهری رهبر گروه الجهاد مصر (وی اخیراً بعد از ترور بن لادن در اردیبهشت ۱۳۹۰ توسط نیروهای امریکایی در پاکستان، به رهبری تشکیلات القاعده انتخاب شد) توانسته بود تحولات ریشه‌ای و استراتژیکی در اندیشه اسامه بن لادن ایجاد کند. الظواهری از خلال روابط خود با اسامه در زمان جهاد علیه روس‌ها در افغانستان، توانست رهبری وقت القاعده را به اندیشه جهاد انقلابی، جهاد علیه طاغوت‌ها و ضرورت طرد و اخراج نیروهای امریکایی از کشورهای عربی متقاعد سازد.^(۳۵)

نقش عنصر خارجی در رادیکال کردن اندیشه‌های القاعده

تکوین پدیده‌های سیاسی - اجتماعی تک‌مؤلفه‌ای نیست و مجموعه مؤلفه‌ها و عناصر در شکل‌گیری آن سهیم‌اند. به عبارت دیگر مجموعه عوامل درونی و برونی در تشکیل پدیده‌های اجتماعی، از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی، تأثیرگذار هستند. اصولاً تک‌بعدی دیدن پدیده‌های اجتماعی، تجزیه و تحلیل علمی آن را ابتر می‌سازد. شکل‌گیری شبکه القاعده و از جمله مبانی فکری آن با برخی مؤلفه‌های داخلی مرتبط است نظیر: بسترهای اجتماعی رشد و نمو رهبران و اعضای آن، خاستگاه اجتماعی آنان، نوع ارتباط با محیط و محل فعالیت، چگونگی ارتباط با دولت سنی حنفی جهادی طالبان که بستر و چتر حمایتی مناسبی را برای رشد، توسعه و گسترش القاعده مهیا ساخته بود، ارتباط آن با سایر جریان‌های سلف‌گرای اهل تسنن و تأثیرپذیری فکری از بزرگان اندیشه‌های سلف‌گرای رادیکالی در جهان اهل تسنن و...). اما در کنار عوامل ذهنی، زمینه‌های خارجی (عوامل برونی) نیز در

این شکل‌گیری قطعاً نقش داشته‌اند که مهم‌ترین آنها را می‌توان در سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا متشکل از تقویت حکومت‌های وابسته در منطقه و حمایت بی‌حد و حصر از رژیم صهیونیستی و همچنین تلاش غرب برای جانداختن ارزش‌های خود در این منطقه مشاهده کرد. طبیعی است تحمیل این سیاست‌ها که با نرم‌ها، روحیات و مبانی اعتقادی - ارزشی جوامع خاورمیانه همخوانی ندارد، واکنش‌هایی را به دنبال داشته باشد.

آغاز این واکنش‌ها را می‌توان در میان گروه‌های سیاسی - فکری و جریان‌های تندروی مذهبی در جهان عرب دید. القاعده به عنوان یک شبکه چندملیتی متشکل از گروه‌های سلف‌گرای جهان عرب که دارای شبکه‌های قوی‌ای در داخل جوامع عربی است، اصل فعالیت‌های خود را بعد از اتمام جهاد علیه نیروهای کمونیسم در افغانستان، بر مبارزه با آمریکا و سیاست‌های خاورمیانه‌ای آن گذاشت. به کلام دیگر مشی و سیاست‌های واشینگتن در قبال منطقه خاورمیانه، به تشدید روند شکل‌گیری فکری القاعده و آمادگی برای پذیرفتن اندیشه‌های نوسلفیسم کمک کرد. اگر آمریکا به منطقه خاورمیانه لشکرکشی نمی‌کرد و افغانستان یا عراق را اشغال نمی‌کرد، شاید شرایط به گونه دیگری رقم می‌خورد و القاعده در این سطحی که اکنون مطرح است، مطرح نبود. حمایت‌های بی‌حد و حصر واشینگتن از تل‌آویو و چشم‌پوشی از کلیه جنایت‌هایی که این رژیم در حق مردم فلسطین مرتکب شده، سیاست‌های منطقه‌ای یک بام و دو هوای واشینگتن و... از جمله زمینه‌های خارجی کمک‌کننده (به عنوان عامل کاتالیزور) در شکل‌گیری القاعده و مبانی فکری آن به حساب می‌آیند. اسامه بن لادن رهبر وقت القاعده در نوار پخش شده توسط شبکه الجزیره در تاریخ ۲۰۰۱/۱۰/۷ بعد از حمله به افغانستان می‌گوید آنچه در نیویورک و واشینگتن اتفاق افتاد به خاطر فلسطین و عراق بود. چون آنچه مسلمانان در عراق و فلسطین متحمل می‌شوند، نهایت ذلت و خواری در عصر معاصر است. در عراق هزاران کودک بدون هیچ‌گونه گناهی کشته می‌شوند و هیچ فردی آن را محکوم نمی‌کند. تانک‌های اسرائیلی با ورود به فلسطین اشاعه فساد می‌کنند ولی هیچ صدای مخالفتی شنیده نمی‌شود. آمریکا با تأیید اسرائیل و تجاوز به برخی ملل اسلامی، مسئول این ذلت و خواری است. نفرتی که مسلمانان در قلوب خود از

امریکا دارند در نتیجه جنایت‌های این دولت در قبال مسلمین است. جنایتی که امریکا در تأسیس اسرائیل انجام داد نیز در همین راستاست. حادثه ۱۱ سپتامبر نتیجه طبیعی این سیاست‌های ظالمانه امریکاست.^(۳۶)

مجموعه سیاست‌های امریکا در قبال خاورمیانه از جنگ جهانی دوم به بعد و در دهه‌های اخیر تأثیر واکنشی‌ای را در میان نخبگان، گروه‌های سیاسی، جریان‌های اسلام‌گرای معتدل و افراطی به جای گذاشته است. انباشت سیاست‌های تحمیلی، تحقیر ملت‌های مسلمان، به سخره گرفتن ارزش‌ها و اعتقادات مذهبی مردم و... بر روند شکل‌گیری فکری جریان‌های رادیکال جهان عرب سهم بسزایی داشته است. در واقع نقش اصلی امریکا در منطقه خاورمیانه از زمان عقب‌نشینی نیروهای انگلیسی در سال ۱۹۷۱ آغاز شد. این آغاز با خود پیچیدگی و تنش را برای منطقه به ارمغان آورد. سیاست در جست‌وجوی ثبات امریکا در منطقه مبتنی بر دو پایه استراتژیک بوده است: کنترل منابع انرژی؛ حمایت از اسرائیل در منازعه اعراب و اسرائیل.

به منظور نیل به هدف اول، سیاست خارجی امریکا دو راه مشخص را مد نظر داشته است: حمایت از رژیم‌های خودکامه؛ حضور نظامی. بعد از جنگ اول خلیج فارس، انتقال تسلیحات و حمایت اقتصادی - دیپلماتیک از رژیم‌های مستبد از سوی امریکا تداوم یافت. همگی این امور با عنوان تقویت ثبات در منطقه به مرحله اجرا درمی‌آمد و طبیعی بود که هیچ‌گونه مشارکت آزادانه مردم در تعیین دولت‌های مورد درخواست آنها در کار نبود. این دولت‌ها به سرکوب بیشتر مردم خود ادامه می‌دهند و به درخواست‌های مردم مبنی بر ایجاد نظام‌های دموکراتیک و پارلمانی وقعی نمی‌نهند. نتیجه این امر ظهور افراط‌گرایی و افزایش فعالیت‌های خشونت‌آمیز گروه‌های قومی - مذهبی از جمله القاعده در منطقه بوده است.

ایمن الظواهری در یکی از تألیفات خود به نام اسب‌سواران زیر پرچم پیامبر^۱ در مورد سیاست‌های امریکا می‌نویسد امریکا به تنهایی توانست هژمونی نظامی خود را بعد از سقوط شوروی حاکم کند و اراده خود را بر بسیاری از حکومت‌ها تحمیل کند. نتیجه این سیطره، تحمیل امضای چندین قرارداد امنیتی با بسیاری از دولت‌های

منطقه بود که به موجب آن، کشورها دامنه نفوذ خود را برای تحت تعقیب قرار دادن مجاهدان گسترش دادند و این چیزی جز ذلت و تحقیر نیست ولی این امر سبب شد جنبش‌های جهادی، امریکا را هدف خود در معرکه و منازعه آتی قرار دهند.^(۳۷)

نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی اجمالی سیر پیدایش گروه القاعده پرداخت و پایه‌های فکری شکل‌گیری این جریان را مورد شناسایی قرار داد. همچنین به منظور سنجش میزان تأثیرپذیری تشکیلات القاعده از تفکرات اندیشمندان مؤثر بر شکل‌گیری آن، در ابتدا هر اندیشه به طور مستقل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و سپس میزان تأثیرگذاری آن بر ساختار فکری القاعده تشریح شده است. در کنار عوامل ذهنی - ایدئولوژیک ایجادکننده ساختار فکری گروه یادشده، به این سؤال نیز پاسخ داده شد که آیا عامل برونی (عینی) یعنی مجموع سیاست‌های خاورمیانه‌ای امریکا در حمایت بی‌پایان از اسرائیل و تحمیل سیاست‌های واشینگتن به شیوخ منطقه، در تکوین زیربنای فکری القاعده نقش داشته است؟ به طور قطع این مؤلفه مانند کاتالیزوری در روند آماده‌سازی فکری القاعده، به پذیرش اندیشه‌های نوسلفیسم کمک شایانی کرده است.

تشکیلات القاعده به عنوان پدیده نوظهور که نام اسلام را نیز با خود یدک می‌کشد، تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر مسائل جهان اسلام و روابط دولت‌ها و ملت‌های منطقه خاورمیانه داشته است. کالبدشکافی این پدیده نوظهور برای بسیاری از دولت‌ها، تحلیلگران مسائل سیاست خارجی و تحولات جنبش‌های اسلام‌گرا، حائز اهمیت و جدید بوده است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که خود در مرکز ثقل تحولات سیاسی خاورمیانه بوده، بی‌تأثیر از تحولات ناشی از این پدیده نوظهور نبوده است. در مقطعی (۲۰۰۱-۱۹۹۶) القاعده در کنار دولت طالبان قرار می‌گیرد و بر اساس ایدئولوژی افراطی مشترک با آن، مرزهای شرقی ایران را با خطر امنیتی فزاینده‌ای روبه‌رو می‌سازد و تعدادی از شهروندان ایرانی را در مزار شریف افغانستان به خاک و خون می‌کشد و در مقطع دیگری در عراق در کنار نیروهای وهابی - سیاسی (نوسلفی) محل قرار می‌گیرد و با صدور فتوا، ریختن

خون شیعیان را مباح می‌داند و در شرایط جدید نیروهایش را به سمت سوریه حرکت می‌دهد و با کمک گروه‌های نوسلفی سوریه، تعدادی از مهندسان ایرانی شاغل در آنجا را به گروگان گرفته و با ایجاد ترور و وحشت، دولت سوریه را به چالش کشیده و هم‌زمان با آن، عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه در مقابله با خطر صهیونیسم را به منازعه می‌کشاند؛ بنابراین پیگیری و شناخت ماهیت این پدیده یعنی تشکیلات القاعده از نقطه نظر منافع و امنیت ملی برای ایران حائز کمال اهمیت است. از سوی دیگر و در صحنه جدید، حزب سلفی نوپای «النور» در مصر با حمایت گروه سلف‌گرای رادیکال جماعت اسلامی مصر که زمانی هم پیمان القاعده بود، در انتخابات پارلمانی سه‌مرحله‌ای این کشور شرکت کرده و موفق شده، حدود ۲۳ درصد کرسی‌های مجلس را به خود اختصاص دهد. این حزب سلفی قصد دارد بعد از حذف کاندیدای از گردونه رقابت نامزدهای پست ریاست جمهوری، در انتخابات ریاست جمهوری پیش رو در مصر (خرداد ۱۳۹۱)، از نامزد مستقل اسلام‌گراها یعنی عبدالمنعم ابوالفتوح از کادر رهبری سابق اخوان المسلمین حمایت کند. البته بنا بر آخرین اطلاعات موجود، جریان سلفی مصر در مورد حمایت از نامزد اسلام‌گراها در انتخابات ریاست جمهوری، دچار دسته‌بندی شده و برخی از آنها نظیر جبهة السلفية از کاندیدای اخوان المسلمین (محمد مرسی) حمایت کرده‌اند. در هر دو حالت، جریان سلفی در مصر یک جریان تأثیرگذار در صحنه تحولات آتی داخلی و خارجی مصر خواهد بود. این گروه سلف‌گرا با توجه به وزنش در پارلمان، احتمالاً در آینده نزدیک وقتی که بحث برقراری مجدد روابط سیاسی بین ایران و مصر در پارلمان این کشور مطرح شود، مشکلات و مخالفت‌هایی را به خاطر اصول فکری سلفی‌اش که بدان اشارت رفت، اعمال خواهد کرد. عربستان سعودی اکنون با سرازیر کردن منابع مالی خود به سمت این حزب، در تلاش است حرکت‌ها و سیاست‌های آتی این حزب را در چهارچوب سیاست خارجی خود هدایت کند؛ لذا اقدامی را که ایران در زمان روی کار آمدن طالبان در افغانستان نکرد، اکنون باید با ارتباط‌گیری مناسب و معقول خود با حزب النور به نحو مقتضی، طراحی و جست‌وجو کند.

از مجموعه بحث‌های مطرح‌شده چنین نتیجه‌گیری می‌شود که مبانی فکری -

ایدئولوژیک نوسلفیسم متشکل از آرا و اندیشه‌های ابن تیمیه، ابوعلاء المودودی، سید قطب و اصول فکری دو گروه سلفی انقلابی الجهاد و جماعت اسلامی مصر، بیشترین تأثیر را بر روند فکری القاعده داشته‌اند. قطعاً شناخت عمیق از این اصول فکری، راه مقابله با آن را آسان‌تر می‌سازد. این نوشتار تلاش داشت تا به صورت اختصار، این شناخت را برای مخاطب، پژوهشگران سیاسی و تصمیم‌گیران سیاست خارجی مهیا سازد. *

پی‌نوشت‌ها

1. Roland Jacquard, "In the Name of Osama Bin Laden", (Duke University press, 2002), p. 24.
2. Anders Strindberg & Mats Warn, *Islamism, Religion, Radicalization and Resistance*, (London: Polity Press, 2011), p. 99.
۳. احمد رشید، طالبان، ترجمه: دکتر نجله خندق، (تهران: نشر بقیه، ۱۳۸۲)، ص ۲۷۴.
۴. جمال عبدالمنعم، بن لادن يشعل الحرب، (قاهره: بدون نشر، ۲۰۰۱)، ص ۷۰.
5. Dalacoura, katerina, "Islamist Terrorism and Democracy in the Middle East", (Cambridge University Press, 2011), p. 40.
۶. مجموعه نویسندگان، المنجد فی الاعلام، (بیروت: نشر دارالمشرق، ۱۹۸۶)، ص ۳۰۵.
۷. دایرةالمعارف فارسی، (تهران: انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵)، ص ۱۳۲۷.
۸. کاظم موسوی بجنوردی، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، (تهران: نشر مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷)، ص ۳۶۷.
۹. گروه نویسندگان، تاریخچه وهابیت، (تهران: نشر مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۷۹)، ص ۲۶.
10. <http://www.aljazeera.net/NR/exeres/5528D0EB-7109-4CAD-8AA6-EFAD5C783E31.htm>
11. Henzel, Christopher, *The Origins of al Qaeda's Ideology: Implications for US Strategy*, (Us Army War College Quarterly, Spring 2005), p. 69.
۱۲. کمال السعید حبیب، الحركات الاسلامیة من المواجهة الى المراجعة، (القاهره: نشر مدبولی، ۲۰۰۲)، ص ۳۵.
۱۳. گروه نویسندگان، پیشین، ص ۲۳.
۱۴. هرایر دکمجیان، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، مترجم: حمید احمدی، (تهران: کیهان، ۱۳۶۶)، ص ۶۵.

۱۵. یاسا مربوط به قوانین چنگیزخان است که از قوانین مردمی و سنتی مغولان گرفته شده است. درباره یاسا مطلب چندانی موجود نیست، جز اینکه برخی مؤلفان اسلامی به آن اشاراتی داشته‌اند، مقریزی چند پاراگراف کتاب خود را به آن اختصاص داده است. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به :
L'Egypte d'aujourd'hui, "Mouvement Islamiste et Tradition Savant" in *Annales ESG*, No. 4, 1984.
۱۶. ابن تیمیه، *قاعدة فی مواضع الائمة و مجامع الائمة*، (بغداد: نشر ارشاد، ۱۹۸۶)، ص ۷.
۱۷. محمدحسن قزوینی، *فرقه وهابی*، مترجم: علی دوانی، (تهران: نشر ارشاد، ۱۳۶۸)، ص ۱۶.
۱۸. محمد ابوزهره، *ابن تیمیه، حیاتة و عصره، آراء و فقهه*، (القاهرة: نشر دارالفکر العربی، بی‌تا)، ص ۱۸.
19. Burk, Jason, *Al-Qaeda the True Story of Radical Islam*, (London: I. B. Tauris, 2004), p. 56.
20. <http://www.aljazeera.net/news/pages/876e1f81-058a-45db-a64d-57f061967d0c>
۲۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: محمدعلی سعید، *بریتانیا و ابن سعود*، (تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸).
22. Fish, M. Steven, *Are Muslims Distinctive*, (London: Oxford University Press, 2011), p. 158.
۲۳. زهرا مسجد جامعی، *نظری بر تاریخ وهابیت*، (تهران: نشر وزارت ارشاد، ۱۳۸۰)، ص ۲۵.
۲۴. محمدحسین هیکل، *الزمن الامریکی: من نیویورک الی کابل*، (القاهرة: نشر العربی و الدولی، ۲۰۰۲)، ص ۷۵.
۲۵. مودودی، ابوالاعلی، *المصطلحات الاربعه فی القرآن، الاله، الرب، العباده، الدین*، تعریب محمدکاظم سباق، کویت، دارالقلم، ۱۹۷۱م.
26. Milton-Edwards, Beverley, *Contemporat Politics in the Middle East*, (London: Polity Press, 2011), p. 135.
۲۷. عباس خامه‌یار، *ایران و اخوان المسلمین: عوامل همگرایی و واگرایی*، (تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۰)، ص ۸۰.
۲۸. سید قطب، *ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی*، مترجم: سید محمد خامنه‌ای، (تهران: کیهان، ۱۳۶۹)، ص ۲۰.
۲۹. سید قطب، *پیشین*، ص ۵۴.
۳۰. کمال السعید حبیب، *تحولات الحركة الإسلامية و الإستراتيجية الأمريكية*، (القاهرة: دار مصر المحروسة، ۲۰۰۶)، ص ۳۳.

۳۱. محمدحسین موحدی ساوجی، «اخوان المسلمین: سیاست، جهان‌بینی، اهداف و اصول»، مجله مطالعات افریقا، (تهران: ۱۳۸۴)، شماره ۱۲، صص ۱۸۰-۱۱۳.
۳۲. عبدالباری عطوان، سازمان سری القاعده، (تهران: چاپ مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۰)، ص ۸۴.
۳۳. محمد عبدالسلام فرج، الفریضه الغائبه، (ب. م. ب. ت). برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به : Jacquard Roland, *In the Name of O Sama Bin Laden*, (Duke University Press, 2002), p. 400.
34. Dalacoura, katerina, Ibid, p. 44.
۳۵. روزنامه عرب زبان شرق الاوسط، (چاپ لندن: ۲۰۰۴)، شماره ۹۲۰۳.
۳۶. رفعت سید احمد، مستقبل الحركات الاسلامیه بعد ۱۱ سپتامبر، (دمشق: نشر آفاق متجدده، ۲۰۰۵)، ص ۱۷۰. همچنین برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: سایت الجزیره عربی، بخش پژوهش و تحقیقات (مرکز الجزیره للدراسات)، سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰.
37. Jacquard Roland, Ibid, p. 269.